

بسم الله ذی العظمت والاقدر

در هر یک از آنها بعد حمد الله مالک الاخرة والاولی والصلوة على وسائط فضلها بین الوجود ورضی الله  
که چون حادثه شهادت حضرت شهید سید حمزه جرجانی در روز شنبه هجرت الفدا در بلاد عشق آید  
وعدالت که از دولت قریبه بهمیه روسیه اطال الله ذیها من المغرب لا المشرق و من الشمال الی الجنوب در این  
جها که ظاهر شد شایسته ثبت در تاریخ و سزاوار مذکره در انجمن هرستان در جمیع دیار بدان اندک الام  
دانستم که شیخ ابی سعید طوقه را برابر هرستان دارالسلطنه اصفهان نیز مرقوم دارم تا انجمن را بکن  
اجتماعی قریب نماید و جمیع هرستان بدعا در دام عمر و دولت دازد و سعادت و شکر است حضرت  
امیر اطهر عظیم اسکندر سیم و او ببار دولت قریب شکرش اشتغال ورزند زیرا که در الواجح  
که در این اوقات از ارض مقدس عنایت دارم رفته میفرمایند آنچه را که ترجمه خواهد  
ان اینست که پیاس وفا که همواره ام حضرت مالک در حفظ و مراعات ان تعلق یافته  
باید اینک ایضا ملاحظه ابدا این جمیع عدالت دولت بهمیه روسیه را از نظر محو ننمایند و بگویند  
و تسدید حضرت امیر اطهر عظیم و جنرال اکرم را از خداوند جل جلاله مسئلت نمایند چه آنکه  
اول عدالت و سختی است که در عالم از عدل ابی خضر و بزرگ و بپوش نامدار نسبت یافته  
طایفه ظلم یافته و سر خضم قور را از شتر منطوق که بخداوند تبارک و تعالی پناه نماند از دفع  
چهار صیرت انجابت که دشت خوارزم که عبارت است از جاهل سرکمانیه و عشق آب و دران بنا  
یافته همان ارض فتمه ایله خونریز است که سلا اقد هزار نفر امیر ایرانی دران کشته بشیر  
میشد و بینا و سپاهان کفتر نسبت بنات و بین شیعه در این ارض ظهور میسید اصفهان از قوی  
کثیره که بدتر از ایران سوران در بخارا و سمرقند و خیره و سایر بلاد ترکستان بغروش میرفت  
و حدی قریب سال است که از قوت دولت بهمیه دارالعدالت خمالک سر قریه کشته دکن

الکریم

کرک ویره و بیرون رحمت و فراغ به در دسه واحد خفته فضا الله الکریم

در ۱۲ شهر ذی قعدة سنه ۱۳۶۶ هجری که فردر در خدمت آقا یان افغان و ارض عشق آید  
اول مرتبه بود که بشرف ملاقات حضرت شهید فائز شام در مراتب استقامت و محبت و رحمت نفس و وفا  
و صفای شرف ترا واقف رتبه عیالیانم با خویش و پیکار بودار خالص سربک سنی و با برت و دشمن صبر  
و صفح حرکت میفرموده لکن بجهت معرفت و استقامت که داشتند همواره اهد عرض و عناد این نرا ظرف  
معانیت و محبت میدارند و بر آنکه در ایران حد حفظ فرجه ای این نرا بندها غیر واقف  
موسوم و تمام هر خند شد نام این نرا امام رضا یا سیه گذاشته بودند و العیاذ بالله بعد از آنکه  
نزد عوام مذکور میدارند عشق آباد نیز محل اجتماع الواط بر سر است که از سطوت و کفایت امیر کبیر  
امیر نظام حکمران آذربایجان باین سو کمر کینه و کین آزا در دولت بنده آویخته اند  
و با کج زبانه از یک سال بعد که جمعی از سوار کمر بجا نرفت ان زبده ابرار سیه در لکن قتل کرده اختار شده  
بودند و هم این جمیع و هم از آن سوارات مدینه تا جیز در دهر تا جلاک گشته و هم در ارض خراب  
و مشهور صد تبر سیر و مشهور جیز تبر میانه و جمع کثیر از اهلا ایران و فقها زبیه بعد از آنکه  
در حج احرام شد حضرت شهید از فدو خواست فرمودند که وصیت نامه بسم این بنویسیم  
و فدو نیز قبول نمود و در چند بکشت او را در اثنای طریق بندو فرمودند چرا در نوشتن این وصیت  
نامه که تا طریقیه عرض کرده چه تغییر را دید فرمودند وقت شدت و کار از دست می رود خواهد بود و کار  
که اول آنم بود اتفاق جناب لافه حسین که رفیق شفیق و درست خالص و سربک کلا سب این بود  
و جناب امیر از مدهر شتر بمنزله فدو رفتند و در حساب احرا ان وصیت نامه بنویسند  
نوشته شد که اموال که ضعیف و حق آباد دارم تمامه طلق و حق خالص سربک رجعت انرا آقا سید امیر اکبر  
که از افغان سده چهار که اند در این خصوصات شمر محرم نام فرمودند که بی و اثبات البیت که در اصفهان

این است که در نوشته ای که در اصفهان است مطلقا خواه از کتب احرار و خواه خواه  
که احوال است یعنی همان این که در اصفهان تشریف دارند و آنچه در پیش آید در تصرف  
این است که سر کار آقای ناسید احمد است زیرا که در جانب سر کار آقای معظم موافق اولاد  
این است یعنی واخذ وجه اجاره اولاد در عهد ایشان بود و در عهد شفیه حضرت شیخ  
از سر کار آقای معظم میرسید به روایت نامه در حضور جناب لافقم حسین و جناب لافقم زاهد  
تا جبر رشت نوشته شد

و با تکرار چون ماه ششم سنه ۱۳۷۷ هجری رسید اهل ایران بر نهر که در آن تملک رسم است  
بر بتن نیکه و تکیه دست و زخم زنی در دهنه خوانه اقدام نمودند و در آن شب لایه اولاد اطوار انجام  
که نه شایسته تکریم و تکرار است سینه مهر خار برداشته در در میز مجلس سیاه قمر حضرت شیخ  
فراموش آوردند لکن بسبب ولایت دولت کربلا که در وقت آنجا نیافتند که این پنج نفر را  
در ایام ماندن اجراء دارند تا آنکه دهنه بخورا انجام یافت و مجلس ارضه خوانه در اجتماع ختم شد  
صبح ۱۲ محرم تقریباً سه ساعت از طلوع آفتاب گذشته در همین که حضرت شیخ از میان  
بازار عبور می نمودند هر نفر از شهر تبریز که یک حسین و دیگر علی اکبر نام داشت و معروف به  
بابا بود در محلی حضرت شیخ را احاطه نمودند و هر یک زخم مهلک بدن ایشانرا قطع نمودند  
که در آن زمان شهر آنوقت را که در وقت و صفای روان دیانت و وفا بود هر زمان که بودند

با آنکه در این قمر حضرت شیخ زخمی از با نصد نفر از کبیر حاضر و با قاتلها در صلح متفق بودند  
و اظهار داشت که در در محلی خود از حسن احوال اولاد ایلالت قاتلها قدرت فرار نیافتند و فرار  
گرفتار گشته و در اکثر دولت و روس مستحقین بلد فراموشی بر نفس حضرت شیخ حاضر شد

الحمد لله

لکن کار از چاره گذشته در روح مقدسش چون طیار است باطن المقام بر دار نمیدهد با آنکه هرگز  
بر آنچه تقدیر گرفتار دستخطین بلد حجاب در کار بود شرارت اعدا و جوشش اغیار بنفصا بکسر یعنی  
که اعدا از استان اجرت آنکه بر نفس مطهر حاضر شده بود و آن بدن پاک تا بعد از ظهر در میان بازار  
بر خاک افتاد بود انجام جناب لافقم حسین از جناب مشهور شیخ حیدر شادان که در آن وقت موجود  
بفوت در دست و کارانه خواستش بود که در محفل نفس همراه بر نایندش بد بجنور ایتان فتنه دیگر  
ریغ نینما جناب مشهور شیخ حیدر اجابت فرمود و بر نفس حضرت لکن احمد قدرت همراه  
نداشت و از هر که خواستش بود که در محفل حاضر شود تا اید اجابت نمودی در آن جناب مشهور  
ارد با در که جلوه ستودن مستقیم است نفس مطهر را بدوش کشید و در میان کار دانس که ملک  
افتاد رسید اهل افغان در تصرف حضرت شیخ بعد از آنکه از اعدا صدمه بسیار تحمل شده  
و مورد طعن و تخریب بشمار گشت اعدا هجوم نمودند از شرارت و از تکیه گویا بر کردند ناچار جناب  
لافقم حسین و جناب مشهور شیخ حیدر در کار دانس را با بستند مع ذلک اعدا از نام سینه کشیدند  
و تخریب کردند و نمیکند استند که نفس مطهر را بسوی بدوش دهند در هر صورت نفس را قبول نمودند  
و نصف در نهایت زحمت و مشقت در خارج عشق آباد در مقام خوب مرفوع ساختند و آن  
که هر پاک را کجاک بگردند

چون روز دوم شهادت بر سرید شدش اعدا زیاده تر شد و خبر رسید که اعدا قصد قتل است  
غریبترین از همه آنکه ایشان اوسر جناب شیخ آید چند وسیع بسیار و در تمام بر سر  
این کار تخریب و جمع نموده و عوام ابا اینج از خوفات معزود استند که اینج از احوال است  
و ما اهل اسلام در رعیت ایرانیم و خدا بدولت اوسته ندارد که در اینج کار میداخل یا موقوف نماید  
و با کجوه عصر روز دوم جمع از الاطابریز با سید در میان بازار رفتند و بر جناب لافقم زاهد اکرم

حیدر حیدر

تجربه آید  
تجربه آید  
تجربه آید

تا جوار پسیل و جناب شمس پور و سید ابراهیم تاج میرزا و سید محمد قاری و با در و جناب دیگر  
 اجاب عمل نمودند چنان در حرات حراق بعد از کار از پیش نبردند در هر صورت هر صعب و کار مشکوک  
 از این بیوم بین خود بر آفتاب اتفاق می افتد که ذکر شد و مجموع دیگر از اصحاب عازم خدمت سربازان  
 مدار قزوین که تیزال هرات بیست و هفت و حکم آن هم که خوارزم و مرمت شایم پس از اعلام سایر  
 هراتان در خارج توقف فرمودند در جناب امیرزاده عبدالکریم اردبیل شرفیاب کشیم چون وارد کشیم آمد  
 جوس داد در کوی هدایت و در لطف مستقر حالت شد و مترجم جناب میرزا احمد کبک بعد از آن  
 از اهل قفقازیه در در نیک خور دارا اهل کشند معلوم شد که سربازان تیزال چنین معروض داشته  
 بهمه اند که حضرت سید نسبت بائمه اسلام العیاذ بالله بد کفتم بجه اند و اینج کونفر قابل تاب استماع  
 نیارده حضرت شهید را بقدر رسانیده و خدمت محبس رفقه اند در معروض داشتیم که زیاده از مرتبه  
 و نه سال است که اینج طایفه در حقیقی آبی تجارت در غیر در نظر عنایت دولت بینه اشتغال دارند و در  
 مدت حذف قانونی و سوسه که از این من مسیوع نداشته اید و جناب شهید را هم که بظلم بین  
 بقدر رسانیدند اینج طایفه خیالی نداشته اند از این دولت گردند و شکایت نمی نمایند و میداندند  
 که او ایار ایالت در نظم بد و همایش خلق سر خواهند فرموده لکن حال کار از صبر مدارا گذر داشته  
 و بجز رسیده است که طایفه شیعه قصد قتل جمع را دارند و دبیر است که شیعه بر اینج اقمه اعادت  
 کرده اند که این طایفه را بهم اعتقاد بگذارند و عدالت بائمه اسلام متهم دارند لکن چون  
 این مطلب در ایران گفته است و با کبر لک اعتقاد با اینج حرفات نمیفرمایند لهذا در اینج  
 ملک اینج تمت را دست آورده قننه نموده اند سربازان تیزال استغ فرموده که سربازان در حقیقی آئمه  
 اسلام معتقد هستند باینه در حقیقی ای شان بد میگویند یا نمیگویند معروض داشتیم که اینج طایفه  
 در حقیقی احد بر حسب امر حضرت مؤسس اینج ام غنظم بد میگویند حتر معاندین اینج امر را

هم لذن سب لعن نزارند تا چه رسد به بزرگان دین و بر گرفته گمان حضرت رب العالمین و دیار و قریه  
 اینج عرض نیست که اگر العیاذ بالله در حقیقی آئمه اسلام در نوزده هفت هفتاد بد بگوئیم معلوم است که در نوزده  
 خارجه که معتقد به بزرگان دین نیستند از دست و با جنت تر بد خواهم گفت و سرکار علما از بزرگان  
 روسیه و از آنکه که در اینج ایام با فدر در عداقت و مقالات نموده اند می توانید استغ فرمایند که روشن  
 ما در حقیقی ذکر آن مر ساقین چگونه است فرموده به سیدانم سنا در حقیقی احد بد میگویند کتب سنا را دارم  
 دارم عقاید سنا بد خبر نیستیم و لکن حکایت است که آن در حقیقی احد بد میگویند کتب سنا را دارم  
 وقانون قوم حکم نماید عرض نمفم اینهم نبه است چه اگر محرم بجه العیاذ بالله محرم محرم کلمه زشت  
 حکم نمفم بجه بد بیشتر بگویم معروض دارند با ترفیق قانون و عدل پارسی داده شد و احد بر راه  
 شکایت نیاید اینکه حرف نقد ایشان اقدام نمفم دیدید است بر کذب مدعیان و نداشتن است اینج  
 درست فرموده است و بسیار گفتگو در خصم واقع شد که اکنون کارش تمام ان خارج از کجایش اینج  
 صحیفه است و هم مقصود از اینج خط خف فرم فرموده و بر سر میز احمد کبک مترجم بجه اهل بلخ و پارس  
 آید در حفظ سنا در هراتان بهر بولگویند که حفظ بد و نظم دیوان خانه در هر دهه است نمود و در حقیقی  
 شایم

چون ان شب به بیان آمد در صبح طلوعه الاط و شهر را که بوم سپس قصد اجاب را نمفم بجه فرار کردند  
 دره نفر که کجی سدا لله و دیگر ابراهیم و نالت خف نام داشت گرفتار شدند لکن ابراهیم و خف را  
 مذکور است تقصیر بودند و به شتاب گرفتار شدند چون اینج حالت مشهوره خلق گشت خود اند را  
 فر گرفت و سها فر شد و او ایار دولت بینه روسیه در مقام تحقیق و تفتیش اینج امر بر اهدند که هرگز  
 اینج شرارت معلوم نمایند چه که نزد ارباب عوس روشن بجه که کونفر لوط ناقابل اقدام بر بقدر حضرت  
 شهید اینج جنت بدون حرکت قور نوازند نمفم و شخص حکیم که فرار روسیه که بزرگان اهل اینج

سلبش چه میگویند بر استنطاق درستان و مقصود بنزدک آنکه تمام تجرید بعد تعیین یافت  
 و بجای که در سید و کسری و غایت  
 و مقتدر بر اکتفا حرام لازم است مطهر معروض دارم قبل از ورود در بدو بعشق آباء فیما بین <sup>استان</sup>  
 و ملت فحیمه مسیحیه حارده و در تنه پس از ورود اینج عبد بین ارض باب حاروت و مجالس  
 و کلمات فیما بین فدود و دانشندان روسیه دارا منته مغفوت کشت و اکثر اوقات آیام معقولین  
 ملت بمنزله فدود مرآمدند در مطالب دینیه و بصاحت علمیه بقدری که موجب قطع رشته محبت  
 و کذب زلال محبت نشد گفتگو میرفت و اینج همه درود فدود بعشق آباء در مطالب و عقاید احیه  
 در میان مسیحیه شتهار یافت و حرابت علم در دانش درستان و امتیاز و برتر اینان از دیگران  
 ستم مسیحیان کشت و صفرا کمال و دوداد صلاح در میان حاصل شد و تفاوت کما عقاید اعدا اجاب  
 خوب شمه اینان آمد زیرا که ملت فحیمه مسیحیه با هر طایفه حارده و معامله داشتند از این طرف  
 جو علم و دانش و سیرت نفس و بر دبار و محبت و یودت نبردند و از آن سو جو بغض و عنادت  
 و افترا و کذب و عنادت نمیشد اینج همه چون حادثه شهادت حضرت شهید دیدار در  
 در جذب قلوب آن ملت و اثبات شهادت اعدا و منظور میت اجاب مؤثر شد که تجویز  
 شرح آن امکان پذیر نیست عی هذا در کتب مقدما اعدا در قتر حضرت شهید و اثبات  
 شهادت ایشان در او ایار دولت بینه گوشش و اینج فکند و هر چه دیده بودند و با مسوع  
 داشته نرد سلبش چی و سایر بزرگان بصدرت ارا شهادت کردند  
 و با کجده قریب هر ماه در اکثر ایام استنطاق و تحقیق دایره بود و در احوال و جزیر در <sup>روضه</sup>  
 تبریز و مشهد و صدر تبریز و مشهد در جلیل اهل کسب گرفتار و مجوس شدند چون اینج اشخاص  
 که اصد فتنه و سبب واقعه شهادت حضرت شهید بودند گرفتار گشته و غم و غم اعدا را

فرز گرفت و ترس و بیم ارکان و وجه شتر امتز لزل سخت و سخت مهدت با کاسر که خصم الله  
 بود فرغند و پس از در هر کس در قتر حضرت شهید اقدام و در مجالس شورشان تکلم نموده  
 فرار اختیار کرد و بدینج موجب زیاده از شصت هفتاد نفر از اعدا از عشق آباء گرفتند در <sup>مشهد</sup>  
 و طهران و تبریز بدامخ و لا در دولت علیه ایملان و علمایان با او یخندند و در عشق آباء نیز بن سخن  
 شهید کذب و نشر احوال باطله برداختند هر روز که آفتاب طلوع مرشد خبر تازه انتشار میدادند  
 که فتنه امیر یافتند سر طیب از ایران میاید و با پیهار در زنجیر کشیده بطهران مبرود که کتید <sup>استان</sup>  
 از اینج اخبار موثقه ترسند و از عشق آباء ببرد مستغرق کردند و همه با هر خزان و آذر <sup>استان</sup>  
 نیز علمی و تجاری یاد واحد بجاویت اعدا و ازیت درستان اقدام و اتفاق نمودند فرا حقیقه ان  
 ادقات استقامت از درستان عشق آباء ملحوظ مشهود آمد که جا بر از کونه تحسین و آفرینج بود  
 زیرا که بر اکثر تحریف اجاب بدیرانه توسل مرحتند که عقده منیر از ادراک ان قاصر بود  
 و اعدا اتفاق داشتند که اقدام را نسخه متر لزل گشته لکن نظر درستان بشطر حضرت  
 مصحف و غنایته خدادند مسبود جلت عظمته متوجه مصر و جنب بود و عدل و ولایت بینه روسیه و عدم  
 اعتنا بنفس نفیس علیحضرت اقدس سلطان ایران بجایض کما زبه مدعیان موجب ارام  
 قلب و سکون اضطراب فوادمی شد زیرا در اینج مدت اکثر ایام از قوجا و دست مقدسین <sup>استان</sup>  
 تجار و معاندینج بطهران تکلف مرخندند و وجه کثیره در اجراء مقاصد فاسده و غمضه <sup>استان</sup>  
 مر داشتند لکن لطف اله و تقدیر ربانی که لازمال قاهر ظالم و معین مظلوم است تدایر اعدا را  
 باطل میفرمود و مقدمات فاسده ایث ترا غیر نتیج میداشت و اینج صف ظاهر در روشن است  
 که همواره صدق و راستی و دیگر خواهر خلق و درست رفتار غالب و منصور و ظلم و عنادت  
 و کذب و معاندینج مغلوب و مخذول خواهد بود در حقیقت اینج پیاره خلق ایران را <sup>استان</sup>

احداث و اطوار که عمای حاصل در روی باطل پیش نهادن کرده و بان ترتیب نموده اند  
بر این دشمنیت قوروشه و دیلار قطع رشته افتد از اعتبارشان سیف است قطع و جدا  
که لازمال در نظر دول متدنه خوار و ضعیف موطند در جهاد مقدسه و شتر کبر است

و با کجی چون فریب دو ما از این مقدمات بگذشت و کتاب استنطاق طرین ختام یافت و تحقیق  
مطاب بر وجه کمال انجام گرفت سرکار هدایت مدار ژنرال دامت له فاشر العز و اکجول حرانب را  
پهتاس برک بحضرت اعلیحضرت قوروشکت امپراطور اعظم معروض داشت و اواسط الاربع  
الاول ماضی از جانب اعلیحضرت امپراطور صدر حکم و انقضا محاکمه به دایته سود رجوع یافت  
و ترجمه این لفظ در لغت روسیه قضاوت علیه است و دواتر سود که انرا با لادار سرد هم کرده  
در دولت روسیه موقر بزرگ و ممتنع منبع دارد که احد از بزرگان و اکابر هر حق نفس سلطان  
قدرت بر رد و نقض حکم او و حق توسط و تشفع ندارد و سایر قضاوتها جز این سود حکم قتل  
نموانند نمف و اینهم از عنایت اعلیحضرت امپراطور کس کار ژنرال ایدها الله تعالی بخصا  
العز و الاقبال باین طایفه بود چه اگر انقضا امر و قطع دعاد بر سر سود رجوع یافت موجب  
طول محاکمه و تسید امر بر اعدا و دهنج درستان گشته خدمه پس از رجوع امر بر اینتر سود  
شخص از رجال هرات که ملقب به پوستانا جل و از سردار بزرگ دولت و حرکی  
سخت دوان و نجیب و با مهابت بود و در عشق آباد شه و خبر در و داد در بله شتارفت  
و هر کس در به چاره کار و تدابیر او خویش افتاد و خوف و رعبدان او فرود گرفت و یوم شنبه  
۲۴ شهریور سال گذشته که مطابق بود با چهارم نوایر ما در کس قریب صد و پنجاه نوشته  
احضار بر ارجاب و اغیار رسید و در این نوشته با بسم هر کس که بعد حرقوم بود که برار

قطع محاکمه عاکبر قاتل محوم جگر خورضا و هشت نفر دیگر مقصرین بایدم ۲۴ شهریور سال اول که  
مطابق خواهم شد بششم ما در سردر است نام فرشته که تقریباً یک ساعت از آفتاب بر آمده حریف  
در عمارت موسوم به قلوب حاضر شویم چون این نوشته که بزرگان روس با دستم میگویند بر ارض رسید  
امهمه و دایه خلق زیارت در شهر گفتند که جز این مطلب نبود و اسد بجز این که اعدا جز آنکه بلا و ک  
در صلوات حضرت سلطان رسول فرستاده و توسط سینه بعد نزد بزرگان عشق آباد و کار آگاهان  
این خلق نیز از پی چاره توکل جستند و ذاب و یار نمفند

چون صبح یوم ۲۴ طالع شده اجاب و اعدا هر یک با خوف در جا عازم حضور حضرت گشته  
دفاع تو نه بجا قلب در حرکت آمد و خلق دسته دسته بجلس محاکمه توجه نمودند و اجاب نیز متوجه  
با وجوه ناظره قلوب مطمئن متوجه گشته چون وارد مجلس شمیم وضع مجلس باین گونه بود که بسیار  
اختصار عرض حریف اگر چه تفصیل آن بر و بجز که در دست محسوس و مفهوماً شگفتناک نیست

کتابت وضع مجلس محاکمه سود

عمارت قلوب که یکی از عمارت دولتر عشق آباد است و ضعیف بنا آهنگر بیارات دولتر اصفهان  
و ایران ندارد و لکن تقریباً طاق بزرگ در وسط است که مجلس بود همان اطاق بود و اوقرت  
برابر تالار چهارستون اصفهان و قریب پانصد کس را در آن امکان جلوس بود و نشینان  
قریب بی زرع ارض مجلس ارتفاع داشت و در میان بی و در خلف نشین به اطاق دیگر است  
چون وارد مجلس شمیم در حظار داشت که حضرت سود پوستانا طلی با جلدت ظاهر در در استر با  
در وسط نشین بر کس سر جالس بود در پهلوی او در زمین بی و چهار کس دیگر از رجال دولت  
به تیره تیر جالس بودند در جلوی آن نیز نهاد و در یک طرف او نیز قایم از اینست که در خط  
سه نفر از امپراطور ها معظّم روسیه بر حفظ اسم عدل بود و در زمین نشین بود و

که در نیز از رجال هست و باید از قبر مقبول حکم نماید باینکه بنشیند که سبک دارد میگوید  
جالس بود در این نشین داشتند با یک نفر سکه دار که باید از قبر مقصرین حکم نماید  
جلوس داشت که اجازت مجلس بود و اعضا علیه نفر بودند و در سطح مجلس اکابر بلدیة ری  
عساکریه و بزرگان تجار از روس و مسلم و ارمنه بر سر مجلس و ناظر بودند و صاحب الامر سرکار  
جلالت آثار و نزال مترجمین ترک و فارسی از روسیه و اهل قزاق تعیین یافته بود در سطح  
مجلس در طرفی از مقدم بر کتبه نفر مقصرین را نیز حاضر و جالس نمودند و بر گرد این  
عکس کرد و لکن که بزبان خودشان صالوات میگویند و احاطه داشت و قاضی شیعه هم در مجلس  
حاضر و جالس بود و احدی در مجلس تکلم نمی نمود و با یکدیگر از درود در دعوات قلب  
جمع استخاصه که در محاکمه خلعت داشته اند از مدتی مدتی و شیعه طرفین از احباب و اعیان  
در اطراف طرف راست مجلس داخل شدند و قرار نهادند که بجز این داخل و خارج  
نشوند و احدی از احدی حکم ننماید و تخت قاضی شیعه ستمه اعدا بر حسب حکم بود بقانون اسلام  
بسم خداوند و کتاب مجید قسم داد که دروغ شهادت ندهند و در حفظ دست و پیکر شهادت  
و بدون غرض بهتر صرف حکم کنند و خود حاضر را حضرت کف نجف بر این مرقوم قسم داد  
که او نیز بکلیت عمل و در امر حکم ننماید و بغرض شهادت ندهد مع ذلک اکثر حاضر شخصی قاضی غیر  
از مسلک عمل و منبج صدق آنرا فرجه استند که بر اهل انصاف از حضار حاضر حضرت محمد  
و اولیاء و اولاد است بینه مخفی نماند و ارمانه که شهادت بدهد بگوید کتبتش این که او نیز در مجلس  
حضور داشت قسم داد پس از آن در میان اتفاق اعضا فرمودند و پس از آن  
از مذهب یکی یکی اعتراف نمایند و هر یک استند از جناب مستطاب لایزال عبدالمکرم  
تاجراد پس حضرت سید مستفاد فرمود که مجتهد در شمس علم شاکت و مقصود این است

قسم دادن بود جناب میرزا فخر محمد در میان ما رسم شد نیست و لکن در میان ما علم و دانش  
است حضرت سود فرمودند که است جناب میرزا اندر اظهار داشت پس سود از فردی پرسید که تا آن  
قسم خوردن شما چگونه است معروض داشتیم که در میان ما رسم قسم هر کس نیست و در کتاب  
حکم قسم نازل شده است لکن هر چه دولت حکم فرماید اطاعت داریم و فرمان سلطین عظام را  
در رعایت سرور و امتثال لازم الاتباع حردانیم فرموده عاقلان شما ائمه و خواهم ببت  
و شریعی خواهیم نمک مانند قسم حکم و متقن باشد پس فرموده تخت است شما خواهش  
فرمایم که چون شنیده ام شما با اکثر طایفه و مکرر بصدق و صفای اخوت رفتار فرمایید  
و مخالفت ندهد اهل حق و عبادت و بغض و خروج از مسلک عدل و انانیت نمیدانید  
باینکه مجوسین هم که باین قانون با شما برانند همین مسلک را می دارند و از دروغ و غرض در حق  
ایشان سخن نگویند و دیگر آنکه چون در مدتی شما حکم قسم خوردن نیست باید عمل کنید  
که کذب از شما ظاهر نشود چه اگر کذب از شما ظاهر شد شما را بسبب خواهد فرستاد  
عرض کردم ان شاء الله تبارک و تعالی خدا فرخنده خواهد شد و باینکه فرمودید اطاعت خواهم  
نمف پس از آن پرسید که فیما بین شما و طایفه شیعه قانون مناکحت حر و محر است  
معروض داشتیم که چون هنوز فصر حکم واقع نشود است رسم مناکحت در میان است  
چجب است شخصی که از این طایفه است و پدرش شیعه است و یا پدر اهل با پدر  
شیعه و همکار بسیار است که هر برادر یکی شیعه و دیگر اهل با است و همچنین است بنی تمام  
و سایر اقارب از این جهت قوانین و ارادت و مناکحت و سایر قواعد طایفه در میان  
حجرات است پس از آن حضرت کف شیعه را خواست و پرسید شما حاضر از بیوکر

میگردید یعنی بیگانه شمرده عرض کرد بی فسخ از این مسم میگردید معروض داشت بی فرموده از آن  
 برست هم میگردید گفت بی حضرت کرد داشت که بپوشید حکم فرمایید و بعد از این مقالات  
 شروع نموده بستنطاق از شهر طریقی و سخت شروع از استنطاق اجابت شد و اندر  
 که یوم ۲۴ ربیع الاول دوششم نو یا بر ما رکوع از صبح تا پنج ساعت از شب گذشته بستنطاق  
 در سید که اجازت رفت و تقریباً هر ساعت پنج دقیقه با هر مجلس را اذن میدادند که بیرون میرفت  
 هزار راحت و کشیدن سیکار و اما لما بر زنده و مراجعت نمایند و در مجلس احدی حق تکلم سکوت  
 کشیدن نداشت حشر که در او سر مجلس عدلیه نیز بر این پنج بعد از هر ساعت نیم غروب  
 مانده از غروب افتاد با هر مجلس مخصوص بعد که بمنزله آنجا مراجعت نمایند و اول شب باز  
 مجلس معادرت کنند در روز هجم که یوم سه شنبه ۲۵ ربیع الاول در هفتم نو یا بر ما رکوع نیز  
 بر این یوم سابق از صبح الانصف شب بجا که استنطاق مشغول داشتند در این یوم  
 بستنطاق از شهر اعدا استغفار میرفت و در این پنج روز شمارت شهر طریقی  
 انجام یافت و یوم چهارشنبه ۲۶ که مطابق هشتم نو یا بر ما رکوع بود هیچ عید رویه بود مجلس  
 تعطیل شد و صبح پنجشنبه ۲۷ ربیع الاول طالع شد خلیق بجانب قلوب شما فتنه قلوب  
 مضطرب و افنده مترنزل که آیا از پرده غیب چه ظاهر شده دارا قاسم اللیه حضرت  
 که تعلق یابد چه این یوم روز ختم مجلس و صدور حکم بود فر ا حقیقه یوم باجماعت بود و حالت  
 خلق در غایت عزابت بنظر مناسبت از دعام خلیق زیرا که از هر یوم سابق شد  
 بعد که مجلس بر جالسین تکلیف در رئیس مجلس حکم فرمود که دیگر که را اذن دخول  
 ندهند و با بجمه هیچ مجلس انعقاد یافت و در جالسین سخت بود اگر در مراجعت  
 و با فضیلت ظاهر بدختر با هر بنوع که اوس و ترک و فارسی در حجب مانده زیرا که از این ساعت

تنطق فرموده دکن مقصود نیز را ثابت داشت هیچ کلام داشتینیک بر خات و او هم قریب  
 ساعت و نیم تکلم کرد و شمارت شهر اجابت را فرموده داشت هیچ کلام در نیز ختام یافت و بعد  
 بر او قیام نمود و ایرادات و ایراد و در و ظاهر رفت و بر این پنج تا قریب بی ساعت از آن  
 گذشته این پنج روز در حضرت که مکالمه نمودند چنانچه این مقالات ختم شد حضرت سواد  
 بجزرات مقصود نیز فرموده گفت از جو سبب بر او در تقصیر هفت نفر از شما را ثابت نمودند  
 شما را دلیل و مبرهنه داشت لکن تقصیر شما که اسر الله تخفیف این پنج مجازات شد مذکور دارید  
 و خدا استوجب قتل محزونید صبح اذن از حضرت که به شد کمتر است خوشنفر پذیرا  
 حکم قتل نمود و با فساد اعدام محکوم رحمت حال اگر عذر دارید که موجب تخفیف این پنج  
 مجازات شود مذکور دارید و خدا استوجب قتل مسازید چنانچه این اذن از حضرت  
 صدور یافت مقصود نیز شد عرضند که مترجم تبدیل یابد و دیگر یک قرابان که فارسی  
 در او متر که خوب حراند در میان مترجم باشد سدا جابت فرموده و سیر یک که در مجلس  
 بود بمترجم قیام نمود پس مقصود نیز یک یک بر خاستند و در دفع آهت از خدمت ظاهر  
 ظاهر الکنز معروض داشتند چنانچه این مقالات نیز ختام یافت حضرت سواد و نیز رکعت  
 که در میان وی را جالس بعد در اطاقی که در خلف نشین بود داخل شدند  
 در برابر نوشتن و صدور حکم خلوت کردند و در این هنگام احدی را اذن دخول در آن مجلس  
 نداد و قریب هر ساعت هم این پنج قلوب بطول انجامید و خلقی کا نقش فر ایدار  
 جالس و منتظر بودند که آیا دست قدرت الهی بر رسا غرت و غلبه منک و را بر خلق  
 و خدا لآن جالس کند فر ا حقیقه انروز حالت خوب و وضع عجیب از خلق مشاهده شد زیرا  
 چنین میدادند که حکم سواد مانند فرمان و قضا ممنوع از دو واجب الاجرت و با کله نوزاد

بجذب آفتاب آفتاب بصف حضرت سود از مشرق خلوت طلعت شد و در مرقعه  
 با جبین منور و وضع مرقه بایستاد و خلق از اکابر و تجار و مدعیان علیه هر یک در مقام جمعه  
 قائم و ساکت و حضرت سود حکم کرد در خلوت مرقوم فرمود بعد از خلق قرأت فرمود و ترجم  
 فقره فقره معانی انرا اعلام نمود و خلاصه این بود که در حضور من این سخن نفر استخاص که بقتل  
 مرقوم هر چه در اصفهان متهمم و ماخوذند حکم سو پس از تحقیق وافر کامل چنین است که اولاً  
 در نفر ابراهیم نام در خفا نام با تقصیر و مرقض و عی البر معروف بعد با تبریز آورد  
 تبریز را باید از دار آذخه و کشته شود که بیشتر مرقوم چه بمانند و مدد در روز خوان تبریز  
 که بر منبر ابر لب و لغز فرغ و موجب شود خلق حرسه باید بدو ترس از ارض سیر با ابد  
 سفر و محسوس کرد و مدد احمد تا بگردد و مسند صد تا بگردد تبریز و مسند جدید تبریز که در کوشش  
 به اندیشه پانزده سال سابقاً توفیقی را بوقت در سیر یا محسوس و مجاز باشند و سدا لیه یک سال  
 چهار ماه محسوس و پس از آن مرقض و از مالک و سید افراج نمود و اذن تخفیف در این  
 مجازات بهر که اجابت انار ز نزال مرقوم حکم ان عشق آلود تر کانیته داده است  
 حکم قرأت و ترجمه ان بخلق اعلام یافت مجلس ختم شد و خلق متفرق گشتند بعضی در ان  
 بر بر خر خنکین و انچه سب العالمین و منار قانور جز را بوقت اینست که هر کس را حاجت باشد  
 وقت خیمه مسجیه بسبب رانت ذلت دست است اجتناب که از قهر و منفک دار نماند انرا مرقوم  
 بقدر رسانند در حال که بعد سیر یا که از شدت بردت و سرد هوا در انجا با امکان  
 کشت و زرع و کندن و قیاس نیت در معادن و تحت الارض بفعلک مشغول میدارند  
 را اکثر از کثرت مشقت و سخت زحمت در نهایت بدلت جان بدو نمیرند و اگر از انرا  
 یا جان بسدقت برودت معین را که در حکم تعیین یافته بخدمت دفعه که با بنام رسید

پس از ان هم از آن مرامعت بدو خواهند اند و لکن آزاد است که در حال معتمد سیر یا بر ارض  
 بکار و تحصیلش اشتغال نماید اینست اکثر از مرقوم نیز قهر سیر یا تر جمع میدارند

**کیفیت و فایع بعد از صلوات حکم**

در یوم صدر در حکم دست تقدیر بر صفحه عالم واقعه عجیب که تحریر نمود و بعد قضا به اینچه مفضل  
 از پس پرده بیرون آورد و داغ خلقی جدید بر جبهه احد انار و کیفیت ان چنین است که در ان صبح  
 که حضرت سود در خلوت بود و احد ندانست که چه حکم صدر را مقرر دارد غایبه الهیه بفرست  
 کدام طرف تعلق گیرد شخص از ان کین مجلس تا شایان محفل غیر شور و رویه از مجلس  
 بیرون دیده و بیگانه از اشخاص که بیرون عمارت قلوب مجتمع بودند گفته بود که خدا آمد و سیر یا  
 مرقض شدند ان مردم با تقصیر استیجاب و تعجب که بکم حدیث معروف الجملة من لشدی طاب  
 شان اهل بیغ و طیفان است به انکه لحظه تأمل کند و صدق و کذب انرا تحقیق نماید سیر یا توفی  
 سوار و سبعت هر چه تا متر کالبرق الفاطف خفا را با زار بزرگ رسانیده فریاد بر آورده  
 بود که اله لب راه که خدا آمد و سیر یا مرقض استخاض یافتند و بمنزیت نجات توفیق هستند از انجا  
 اینج خبر و اهل نورش غریب در خلقی ظاهر شده بود اهلله و دوله بچشمی متر بوم شهادت  
 حضرت شهید نمودند و بتبار و اجاب که در حجرات خود در بازار تبار مشغول بودند سیر یا  
 کردند که کوفت قربانی بر در حجره مشهور صد و مدد احمد و مشهور جدید حاضر نمودند و قضا  
 با کار در در دست منتظر در ورود و کج قربانینها بودند و سیر یا کوفت بودند در قد هما لغتها با  
 کردند و دستها با بلش فحه در نهایت دقا حمت و قبا حمت بدوستان گفتند و خلق دسته دست  
 بهر استقبالی و مصافحه بهر کذا با اجتماع کردند که ناگاه مقدر امور و مالک ظهور حبلت خطته  
 و قدره درق را بگردانید و مجلس سود منقض و خبر صدر حکم بر نه صحیح بکوش خلق رسید



کثیره انهمه سر در بجزن وان همه بشارت بافعال و جمالت تبدیلی یافت که سفید باقر بنی را  
در زیر پوستین رحمت دادند و هر یک مثل سارق بگوشه گریختند فدور دران حسین ازین  
وقایع به خبر در مجلس بود بر انقضای امر واقف بود پس از اجابت حالت از اجابت شد  
که کف ان به تحریک امکان پذیر نیست در این کس حالت بهیچ خبر گذر بکن سرزنش و طعن  
و لعن کار اجابت را کرده بودند که این مظلومین کمالیت حالت مکالمه نداشتند بلکه تا بدو  
با خبرند و در امثال فدور که از مجلس همه اجابت نمیجویم اعتقاد نداشتند تا آنکه خود شفا  
خبر دست را از اعضا شنیدند و متوارس شدند آنها را برابر العین دیدند که کف قصه الا حرج الله

المقدیر القور القدر  
و اگر کسی در وضع قضایات و حکامات دولت بینه روسیه و دولت علمه ایران بقت  
ملاحظه نماید متحیر خواهد بود که فرق تابع بایه است زیرا که اگر چنین قیاس در ایران وقوع یافته بود  
که از طرف قاتل و مقتول پارکباز تجار در میان مرآه هر یک روشن است که چه باید حرفین متضرر  
میشدند و بی شوق چه مقدار گزشتند که شسته از اینکه در ایران حکم نیست از کثرت توسط  
و تشیع حکم بعد از گذر در حقیقت - اجماع هر حاکم مشتبه نشود در خصوص قدر حضرت شهید  
ادبیا و دولت بینه روسیه دنیا را از آن گرفتند بلکه از کثرت انصاف و عدالت اعدا قدرت  
نیافت که نزد کسی نام رسوت برد و یا از مقصود بیخ شفاعت نماید باطلیفه شیعه و جوه  
کثیره مصرف نمودند و خسارت بسیار متحمل گشته دلخ از جهت توسل بعضی و بزرگان ایران  
که شاید بجا بیعت آنها نتوانند قدرت دولت بینه روسیه را از خود دفع نمایند و از یاداش  
شمارت و اعمال زشت خود مصون و محروس مانند دلخ اراده قاهره خداوند تبارک و تعالی نماند  
که ان ظالمان خودخواه را چنین ظلم فاحش در پناه آماج در صحت بیابند و عدلی اولیا

دولت بینه روسیه ادام ایام اجله مانع شد که اینج اشتر مالک امنیت و عدالت را مثل ایران  
مجازت و حسن مجازات گردانند

و با جمله پس از انقضای مجلس چون در هر حکم مرقوم در مجلس قرانت شد که سرکار جلدت مبار  
ش نزال اکرم قرظف ادام الله ایام اجله و اقباله مختار در خوف مجاز مقصود نیز عتند اند  
مدا احمد و سایر مقصود بیخ از مجلس یکین خود بنفهم دادند و از در عجز و سکنت بیرون آمدند  
که تا حکم حضرت سدر اسرار ش نزال امضا نفرزده است نزد طایفه بابت بهر زید و این نراقت  
سرکار ش نزال شفا عتت نفرستد شید در این مجازات که شمر آن فوق امکان است تخفیف داده  
شود و با خبر هر کس که در عتد مجاز رضا برادر ملا احمد و جمعی دیگر از تجار جنابان رضایی  
افی سیر که نیز که دانستند است و سالها بدولت بینه روسیه خدمت نموده و در اند دولت  
فور شوکت تمام منبع و مقوم مرموق حاصل کرده و یکبارگی قریب آن که بوصف دانش و صف و صلاح  
جود و نهر و صوف و جناب الامیر رضا صفهان را شفعه نمودند که از این عتد و جناب مستطاب  
امیر زاهد الکریم خواست فرمایند که شرفیاب حضور حضرت ش نزال شوم و از مذنبین شفا عتت  
نمایم عتد از در این عتد و جناب امیر زاهد الکریم و جناب الامام حسین (صفهان)  
و جناب الامام زین العابدین عازم خدمت سرکار ش نزال شوم در فضا بیرون خانه حکم  
مذکور مجازات و جمعی دیگر از شیعیان ملاقات شدند که خود شفا عتت رفته باریافته بودند  
مع ذلک در مصاحبت با جود اخویم خدمت سرکار ش نزال را نخواستند و با جمله پس از ورود  
و اعلام شرفیاب حضور گشته جناب الامیر زاهد الکریم و طلب را موعوض راست و عالی  
جمله بک مترجم مقصود را بزبان روس موعوض رسید سرکار ش نزال مطالب فرمود که خود  
ان دینیت که این طایفه شیعه موجب بدنام دولت بینه روسیه در عالم شدند زیرا که در نظر

اعلی حضرت امیر اطوار اعظم جمیع مذاہب بنظر واحد ملحوظ است و آفرین بر شما که باین همه  
شجارت معصومین باز شما از آنها شفاعت مرنمایید اگر یک نفر بایه پیشه را در شش آباد گشته  
بود آیا تمام این طایفه را در ایران قتل می نمودند و شما بسید را حاضر ستم و قول غمزه که تخفیر  
در جزای این دانه خواهد شد و این نظر خواهیم کرد که اگر تخفیف داده شد البته بسع شما خواهد رسید  
چنین این فرمایشان حضرت انجام یافت مجدداً جناب لایزال عبد الکریم در مقام سید عارف شفاعت بر آمد  
و نه نیا که از نزال جوایب نزدیک بجواب سبب فرمود و بفرموده سید لایزال در این مقالات خود حضور مستمع  
بعقد و صحبت نجیم فردا در آن روز شهرت یافت که در مدت سپهر مقصود تخفیف داده شد  
و نیز شهرت یافت که یوم عید ربیع الثانی در نرفقا تیرا بهار خواهند آورد و حسب الامر حکومت  
هر دار در حواله مجلس سلطان بپا کردند و چهار درخت دار بعق در سه ذرع صفی خند که نقش  
ایش نزال در آن افکند و بیشتر نصب دارد و صفی چاه بر حسب الامر مأمور می فرمودند که قتلها بودند  
و ظهور این وقایع داخل سر امیکه اخص و شیران به تربیت را بر سفر احکام دولت ابد آیت  
آگاه مرفوع و بحفظ مراسم مدینت الزام مر داشت  
چون صبح یوم چهارم ربیع الثانی طالع شد جمیع خلق آگاه دستخیز بودند که امروز میعاد تیر  
ان در شهر است شورش غریب و اضطرار عجیب در خلق ظاهر گشت از غایت جهل و مقصوب  
قدرت اصطلح و از سطوت دولت بلیه بار از تکلم و جرات نداشتند در چنین کلر  
آثار شجارت مشهور و در ناصیه هر یک خوانم چشم و غضب ملحوظ بود تحت بحسب الامر  
او ایام دولت قور شوکت اوسته سواران ترکمانه کرد مقصود را احاطه نمودند و روسا  
عسکریه دین کمان بدینتر حسب الامر حضور یافتند و خلق بسیار بر آفتاب گرد آمدند و چون  
افراد ملت فحتمه مسیحه از قتل نفس صریحی که ظاهر بقدر امکان ابا و امتناع دارند اند  
تر کمانی این مناسبت اصرار نمودند که در بند بر کردن قاتلها افکند و این نزال بمقتضای امر و ستمه

دقاقت ششمه را نیز احضار نمودند که این نزال توبه و تکیه ستمت تلقین نماید چنانچه این آثار شکر  
یافت و در نرفقا تیرا بسیار حاضر کردند و حاضر با حالتی که نتوان شروع داشت این نزال توبه  
و شهادتین القاضی و تر کمان مذکور بند بر کردن آنها افکند که ناگاه بر خدش متصور کلر در صورت  
حضرت مالک الملک جدت عظمت صورت دیگر ظاهر فرمود و حکمت بالغه اللیه نوع دیگر اقتضای  
و اجمل ان انیت که در آن عین بود اگر در حاضر و مکتوبه در دست و بر خلق قرائت فرمود  
و ستر جمیع بکل ابداع داشت و خدعه ان این نوع که چون طایفه بابیه در خدمت سربکار جلالت  
آثار جنرال نزال ادم الله ایامه بالجد والاستقلال از مقصود شفاعت نجیم و تخفیف مجازاً  
ایش نزال مستدر شده اند لکن حضرت نزال اکرم محض اظهار رضایت و ابراز کرمیت  
و عنایت نسبت باین از قتل این نرفقا تیرا عفو فرمود و از خون این نزال شکر در گذشت  
و حکم فرمود که این نزال نیز با نرده سی در سپهر با بقا تو او چنین را بولت مجاز و منفر باشند و سبب  
از قتل دعا کور جلالت ابد آیت کردند چنانچه این مکتوبه بر خلق قرائت شد جمیع زبان بشارت  
و شکر الله کشوندند و در آن در خم و اجعت کردند و قاتلها را مجلس صحبت دادند و در تحقیق  
ظهور این واقع تمیحه اعالی در شان و موجب عزید اعتبار و افتخار اهل ایمان گردید زیرا  
از قرار که بعضی حاضرین از این واقع حکایت می کردند نوع این نرفقه در قلوب نزال کرامت  
و ارادت مؤثر واقع شد و بعضی را وقت دست داده گریسته بودند و گفته بودند که خط  
ناید عتاب عفو و صغیر اذنت و شفقت بر دبار طایفه بابیه تا چه بایست که از قاتل عفو گشت  
مگر کنیز بر این قسم مردم شکر که کیلید دهنار در صدر قتل این نزال ترجم مرنمایند و اگر طراز اول  
حدوث واقعه شهادت حضرت شهید الاحیاء در موقع غیبت آل و حمایت ربان سبت  
بدوستان ظاهر است که در هر قدم خداوند تبارک و تعالی احوال را تا یابد فرمود و باین موجب افتخار

دوسر نفس از این است موفق و مهند داشت در نظر اولیا کلمات الهیه رومیه با بقا بقول و در فوا  
عقد و صدق در آس و در دست و دنیا خواهر کلام در صداقت با تمام اهل عالم زمین و تحت از فرخنده و لکن  
دفع این کیفیت شگفت که بصرف اراده الهیه دفع یافت و مکتوب عفو در حضور جگر کثیر از روزگار  
دارانند و اهل اسلام و حاضر شیوه خوانده شد غنا بر مخصوص و هرگز که هم در آستان در نظر  
بجایار خستگی داد و هم راه همدان را بجایار دیگر مسدود نمود که جهال نتوانند بگویند نجاست  
این کلمات از معجزه امام بود و باور افتاد و باور کمال و در الفقار آمد و انهارا ایجاد داد  
و اگر بجز در این مردم را بخواند بر ایند تا چه باید است از این سخن توان معجز خود که باز هم این کلمات  
از حرف مضحک را گفتند و عفو را بلکه تمام اهل ایران از آن تمام ملت بخفت عفو و قدرت شورا  
منسوب و مخصوص دانستند

و این اوقات مسدود فرغ و اتمام از هر جهت در آستان احاطه عفو و غنایت اهل بر اجاب  
بر اجاب توان یافت زیرا که از این سمت از جهت انقضا بحکم و صدق عرض داشت  
ادعا خود در خدمت اولیا کلمات الهیه رومیه سرگذرانده صبر بود و از سمت دیگر وصول الراج  
قدسیه و نزول آیات الهیه و تصریح بر ضارحی جگر ذکره از اعمای ایران موجب بود و رعایت  
و افاقه ز بدنایت هر باشد چه در اثر الراج اظهار رعایت نسبت حضرت شهید  
و اختصاص این بیگمانه که خارج از ادراک اهل جهان و اعلی از تصور اهل مکان  
فرغم و هم اظهار رضا از اعمای اجاب و در آستان در این امر خود اند و با خصوص در یکی از  
الراج قدسیه در خصوص وجهی که یکی از آستان ارضی دانسته اذن فرموده اند که از وجهی  
مس اظهار و تراب مطهر قد حضرت شهید خود در قدم مطهر که در حال خواب در خارج  
عش آباد واقع شده است تعمیر باید و این اوقات بسبب سردی هوا و تواتر تبرکات الهیه

در عهد توحید است ان شاء الله تعالی در اوقات احوال هوا و وصول به استوار اهل و انهار  
اقدام باینج کار خواهد شد

و با کمال پس از چند روز از یوم عفو از قتل ان طر شریک بر حسب اولاد الهیه عکس ان شس بقصر  
در لباس مخصوص که خاصه کنی است که باید بسپس با نقره نهند بر رگشته و انهار از طرف  
بجانب سپر یا بمرند از روز هم که ایست نرادان لباس یکجانب که کوه بر بدن روز عزم  
به برابر اعدا و از آن روزی که از این است هنوز تجار و دروسان شیعه در بی کوه  
دمشده مقدس در طهران و نیز مشغول سبب صبر هستند که شاید انهار از حبس متخلص  
سازند و موجب نجاست ایشان کردند تا اراده الهیه بر حدیث یافته بشود و از پس برده  
غیب چه ظاهر گردد

در اینج وجه مختصر از عوارض این بلاد در واقعه شهادت حضرت شهید که محض حب انجاس  
در سیر اجاب اصفهان در نهایت اقتضای عرض شد رجاء الهیه عبد را در این آستان از  
فراموش فرمائید و از قبر فانی خدمت والد ماجد داخل اعراض و جناب مستطاب قدوة الاجاب  
رسید اهل الأدب را با مریزانه اطال الله تعالی ایام سرور هم و سیر اجاب اصفهان عرض اراد  
ابلاغ فرمائید بوسه انوار رحمت و جملت و فرزند حضرت و طاوت از چین غار انحضرت لامع  
و مشرق باد در یوم ۹ به سهر چهارم الاول ۱۱۱۱ بقمه ابد الفضا کلها بکانه تحریر شد